

ZENDEGI - SALAM

**ضمیمه روزانه خراسان**

شنبه • ۱۴ آذر ۱۳۹۴

۲۳ صفر ۱۳۳۷ • ۵ دسامبر ۲۰۱۵

۳۵۷

# زندگی سالم

## آیا عقاب ها قربانی کلاس گذاشتن ما می شوند!؟

مجید حسین زاده- کمک به حیوانات یکی از صفات پسندیده انسانی است؛ به ویژه وقتی حیوانی صدمه دیده باشد، باید برای درمانش به آن کمک کنید یا به آن غذا بدهید. در باب رعایت حقوق حیوانات هیچ شکی نیست اما نگهداری حیوانات وحشی که هر از گاهی اخباری در این باره منتشر می شود، قابل نقد است. گاهی عکس هایی از افراد معروف با حیوانات خانگی شان منتشر می شود که بسیار عجیب است و هیچ دلیلی برای نگهداری از بعضی حیوانات وحشی به عنوان حیوانات خانگی به ذهن نمی رسد. به طور مثال، چند روز پیش فیلمی از «رضایزدانی» منتشر شد که او را در حال غذا دادن به عقاب خود نشان می داد! یزدانی در میان ضبط

یکی از آهنگ های خود در یکی از جنگل های کشور، وقفه ای در اجرای خود ایجاد کرده بودو در جواب درخواست یکی از همکاران برای از سر گرفتن اجرا گفت: «بگذار غذای عقابم را بدهم». یزدانی در این کلیپ چند ثانیه ای، تکه هایی از گوشت را به سمت منقار عقابش پرت می کردو برای ادامه ضبط کلیپش آماده می شد. با این حال و درباره این رفتار چند نکته قابل توجه به نظر می رسد. تربیت کردن حیوانی که وحشی محسوب می شود و نگهداری از آن با ملاحظات ویژه ای که نیاز دارد، چه ضرورتی دارد؟ آیا بهتر نیست این حیوان در طبیعت به زندگی اش ادامه بدهد و در خانه انسان ها محبوس نشود؟ در روزگاری که نگهداری حیواناتی نظیر سگ و گربه در میان برخی جوانان رواج یافته و به عنوان همدم یا تفریح نظیر آن چه در غرب اتفاق می افتد، از آن ها استفاده می شود، اگر نگهداری از حیوانات وحشی هم به آن اضافه شود اوضاع بدتر می شود، چون معلوم نیست تب کلاس گذاشتن به حیوانات به کجا برسد؟ نکته دیگر هم این که به راستی دلیل گرایش برخی جوانان به حیوانات، علاقه شان است یا نوعی ژست روشنفکری و به اصطلاح روی آوردن به یکی از مظاهر سطحی مدرنیته و تقلید کور کورانه از زندگی غربی ها؟! نکته دیگر هم این است که افراد معروف که به نوعی الگوی برخی جوانان محسوب می شوند، باید در رفتارشان حساب شده تر عمل کنند البته در این بین نباید از رفتارهای غیر انسانی با حیوانات وحشی هم غافل شد و به آن ها ایراد نگرفت. به طور مثال وقتی «جاسم کرار» بازیکن سابق استقلال تهران تصاویری از شکار یک گرگ در صفحه شخصی اینستاگرام خود قرار داد، واکنش منفی کاربران فضای مجازی به اقدام این فوتبالیست قابل توجه بود. کرار در عکسی که در اینستاگرامش به اشتراک گذاشته بود با یک دست اسلحه اش را نگه داشته و با دست دیگر سر گرگ کشته شده را بالا گرفته بود. کامنت هایی که هم به زبان عربی و هم انگلیسی در پاسخ به آن عکس درج شده بود، نشان دهنده انتقاد شدید مردم بازدید کنندگان صفحه اینستاگرام این بازیکن عراقی به این قضیه بود. این امر بیانگر اهمیت رعایت حقوق حیوانات در بین مردم است. البته شنیده می شود که، رضا یزدانی هم می خواهد عقابش را بعد از بهبودی ازاد کند منتها امیدواریم آن قدر روی نگهداری اش مانور ندهد که این رفتار به یک مد تبدیل شود.

## چرا خرافه ها دوام می یابد؟

جای جای دنیا را که بگردید و بین مردم عامه نشست و برخاست کنید، با باورهایی روبه رو می شوید که هیچ پایه علمی و منطقی و قابل دفاعی ندارد، این باورها در دسته خرافات قرار می گیرد. شرقی و غربی هم ندارد، از وقتی بشر روی کره خاکی پا گذاشته، انگار خرافه ها هم با او زاده شده است؛ البته برخی خرافه ها قومی و محلی و حتی ملی است که در جغرافیای خاصی معنا پیدا می کند، برخی خرافه ها هم اگرچه به ظاهر در هر جای دنیا متفاوت است ولی گویی از یک هسته و ریشه مشترک برخوردار است. برای مثال تحسی عدد سیزده در بسیاری از قوم ها و جوامع وجود دارد. حال چرا این خرافه ها دوام می آورد؟



دست هایت را به دو طرف باز نکن، یا «زانوهایت را بغل نکن» یا «ناخن هایت را شب چهارشنبه نگیر» و ... وقتی علت این موضوعات را سوال می کنید، با یک پاسخ مواجه می شوید که آخر استدلال و منطق است «از قدیم همین طور بوده به خودتان که مراجعه می کنید احساس می کنید گاهی یک ترس پنهان شما را از انجام کاری خلاف این باور و رفتار متضاد آن بر محر می دارد و این ترس که نسل به نسل منتقل شده، ضامن بقای خرافه در بین عامه مردم شده است.

## کسانی که خرافه ها برایشان نان و آب داشت

با همه سستی و بی اعتباری خرافات، این باورهای غیر منطقی برای عده ای حسایی نان و آب داشته دارد. کافی است نگاهی به اطرافمان ببیندازیم تا ببینیم مردمی که حتی به سختی پول درمی آورند، با چه باور عمیق و اعتقاد عجیبی حاضرند به راحتی پول زیان بسته را در دست عده ای افراد سودجو قرار دهند که تمام موفقیتشان را مرهون ساده لوحی و نادانی دیگران هستند! «مینا مددی» یکی از این افراد است! فکرش را بکنید؛ای یک برنامه تلویزیونی آن طرف آبی نشسته باشید و خانمی رسما روی آنتن تلویزیون ادعا کند با عبادت هفت استادش و با وجود یک آینه کهن صدساله می تواند یک سری کار های عجیب بکند، مثلا طلسم هایی را که مثل بختک افتاده اند روی زندگی شما، باطل می کند. خوب من و شما هم که باشیم اگر بدانیم سخت ترین مشکلات و گره های زندگی مان با یک آینه صد ساله ناقابل که با وایز بقادیری دلا زحمت تهیه آن بر دوش خانم مددی می افتد و ۸۵ شمع گیاهی او چندین متر پارچه ابریشم! حل می شود، حاضر نیستیم همچین کاری بکنیم و از ایشان با یک تماس تلفنی و گرفتن شماره حساب بخوایم در دهای ۳ ساعته با استاد های هفت گانه اش فکری هم به حال ما بکند؟! نقطه قابل توجه ماجرا اعتماد مردم و تماس هایی بود که با این برنامه گرفته می شد و از این خانم که مدتی طول کشید تا دستش رو شود، تقاضای دعا و حل مشکی داشتند، تا این که خبر آمد این زن حتی سواد درست و حسابی خواندن و نوشتن ندارد و ادعایی مبنی بر داشتن مدارک مختلف دانشگاهی، دروغی بیش نبوده، دروغی که ناآگاهی من و شما آب بر چرخ آسیابش می ریخت!

«شاید هنوز در خاطر بسیاری از شما باقی مانده باشد که همین چند سال پیش مردی که بسیار هم پرآوازه شد در کشور خودمان سبلی از مردم را از شهر های مختلف به سوی خود کشاند تا با انرژی دستنشان

امراض و بیماری های صعب العلاج را از تن و جسم آن ها بیرون کند. کسی که با عناوین استاد بزرگ و دکتر مشهور شد! کاری نداریم که او واقعا توانایی انرژی درمانی داشت یا نه! اگر هم داشت فروش جاسوییچی و ساعت دیواری حاوی انرژی باور پذیر نیست!

مروری بر رایج ترین خرافات بین مردم

# فراری دادن تفکر با خرافه

نیره حسینی – فایده ای ندارد انگار... هر چقدر علم پیشرفت می کند فقط شیوه های اطلاع رسانی و به روز شدنش قوت می گیرد، اصل ماجرا همچنان برقرار است... هنوز تا میگردن از ار دهنده بیاید سراغم، مادر بزرگ اولین راه حلش شکستن یک تخم مرغ بالای سرم است و تا صدای ترکیدن و پخش شدن زرده تخم مرغ آشکار می شود، نوید خوب شدن را می دهد... هنوز هم سهیلا که همیشه با افراد روشنفکر و تحصیل کرده در ارتباط بوده، وقتی خبردار می شود یک نفر فال قهوه یا ورق می گیرد، مشتری پرو پا قرص او می شود و البته به تبلیغ کننده او هم تبدیل می شود.... هنوز کلاغ اگر یک بار بیاید حوالی خانه تان و فقط یک بار صدای قشنگش را بلند کند و این یک بار به بار دوم نرسد، مادر بزرگ دلوپس می شود که مبادا خبر بدی برسد... هنوز... هنوز... هنوز بازار داغ خرافه ها گرم و شلوغ است... سهم عقل و خرد کجای این ماجراست؟ پرونده امروز به خرافه هایی می پردازد که حسابی در باور مردم جا خوش کرده اند....



با فالگیر و مشتریانی که به انواع فال ها اعتقاد دارند

## فالگیری که جن دارد!!

با وجود تمام مطالعات انجام شده که بارها و بارها بر بی ارزش بودن و بی اعتباری انواع خرافه ها صحه گذاشته است؛ ولی میل انسان به دانستن آینده و سرد آوردن از آن چه نسبت به آن بی خبر است، کششی عجیب در او ایجاد می کند تا پاسخ خود را در انواع تک بینی ها و طالع بینی ها جست و جو کند. همان طور هم که این روزها می بینیم تبلیغات گسترده ای در شبکه های مجازی برای گرفتن انواع فال در جریان است و همچنین کلاس های آموزشی که افراد مختلف در آن دوره می بینند تا بتوانند فال من و شما را بگیرند. ساعتی به گفت و گو با کسانی پرداختیم که قهوه ها را به امید یافتن نشانی از آینده می نوشند و ورق های تاروت را در جست و جوی اتفاقات آتی از دسته های مختلف بیرون می کشند....

به امید این که بتوانم با افرادی که این خانم فالگیر جوان، فالشان را گرفته است صحبت کنم، وارد ساختمان خانه اش می شوم؛ ولی مشتری آن ساعت فقط و فقط من هستم. فنجان قهوه را جلویم می گذارد. می خورم. فنجان را روی تعلیکی برمی گرداند و... با انگشتم باید ته فنجان بکشم و حالا آغاز ماجراست... «یک مرد توی فالته» چشم به چشمم می دوزد، نگاهش می کنم، وقتی سکوت می کند، می پرسم خوب «کی هست؟» جواب می دهد: «پشتش را می بینم، صورتش پیدا نیست» می شناسی اش؟». «از کجا بدونم درباره کی حرف می زنی؟» «اسمش یا احمد است یا حمید، یا حامد... صبر کن... مصطفی و مرضی و مهران هم می بینم» در دلم می گویم: «جل الخالق! این ها کی هستند؟! دوباره نگاه می کند، «می شناسی شان؟» ته دلم می گویم: «کاش یکی از اسم ها برایم آشنا بود، تا می دیدم چه می گوید» ولی حتی یکی از این اسامی را در اطرافیان نمی شناسم، جواب می دهم: «هیچ کدوم. اصلا افرادی را همچین اسم هایی در اطرافم نیستند نه در فامیل، نه بین همکاران و دوست و آشنا» زود ادامه می دهد: «این ها بعد از این سر راحت قرار می گیرند!» و باز جست و جوی ته فنجان «یک سندی بینم. به تاگی سندی را امضا کردی؟» با نگاهی پر از پرسش زل می زند توی چشم هام، «تاگی هاااا... که نه...» منکم را که می بیند، شارژ می شود انگار... «چرا، یک سند توی فالته هست. یک سبد گل هم می بینم خیلی خوب است. قرار است یک مالی، ثروتی، نمی دایم پول زیادی بهت برسه». تند تند حرف می زند، آن قدر که بادم نمی ماند چه چیزهایی گفت.

آمده ام بیرون. نفس می کشم. همین هایی را هم که نوشتم کلی فکر کردم تا به یادم آمد... خانمی که این دختر فالگیر را به من معرفی کرده، می گوید: «کارش حرف ندارد. دارد می رود هند تا آموزش های حرفه ای تر را پیش استادش ببیند. فالث چطور بود؟»

با زن جوان دیگری آشنا می شوم که فالگیر دیگری را برای حل مشکلس پیدا کرده است. جوان است و یک بچه کوچک دارد. با شوهرش اختلافات شدیدی دارد و تا مرز جدایی پیش رفته اند. با ذوق و شوق می گوید: «خانم! باور کنید راست است. من خودم خیلی اعتقاد به فال ندارم و می گویم الکی است، به همین دلیل پیش هر کسی نمی روم ولی یک نفر را پیدا کردم واقعا جواب گرفتم.» توضیحات بیشتری از او می خواهم. به این جملات اکتفا می کند: «مشکلات من و همسرم خیلی جدی است، دیگر هر کاری کردم فایده ای ندارد و قصد داریم جدا شویم ولی پدر و مادرم گفتند به عنوان آخرین راه حل برویم سراغ دعانویس. من دعانویس ها را قبول ندارم ولی یک نفر هست که فال می گیرد و راه حل می دهد یعنی یک کارهایی را می گوید انجام بدهید، فقط این طور نیست که فالث را بگیرد. من رفتم پیشش.» اصرار می کنم یخش هایی را برابرم توضیح دهم، تمایلی ندارد و می گوید: «گفت، داعبای تان کرده اند و طلسم تان سنگین است. یک سری چیز هایی گفت تهیه کنیم یکی اش استخوان مرغ است، این ها را باید در قبر قبر ستان قدیمی دفن کنیم. پدرم به زحمت رقت سراغ یک قبر ستان قدیمی. واقعا خیلی زود نتیجه داد....» می دایم باور نمی کنید ولی من راضی ام. حتی گفت نیمی از پول را وقتی مشکلاتان حل شد بیاورید. صد هزار تومان باقی مانده.»

اما نفر بعدی می گوید: «این فرق دارد. من خیلی فال قهوه رفتم ولی این خانم جن دارد.» با تعجب می پرسم: «جن دارد؟ یعنی چی؟» «یعنی دو تا جن دارد که مطالب را آن ها به او می گویند از خودش حرفی در نمی آورد، من و دوستم هر دو وقتیم باور نمی کنید حتی دقیقا اسم افراد و زمان رخ دادن اتفاق ها را می گوید.» «عجب! چقدر می گیرد برای این کار؟» «۵۰ هزار تومان ولی ارزش دارد هر چه می گوید، راست است، صد در صد، اصلا شک نکن.» چطور این کار انجام می شود؟ شما در مقابل زن می نشینید. انگار به کسانی نگاه می کند، شک می کنی. حس می کنی کسی پشت سرت ایستاده یا راه می رود، سرت را برمی گردانی که می گوید: «خیالت راحت باشد کسی پشت سرت نیست. حواسش به من باشد.» «پسری که دوستش داری، اسمش محمد است. او هم تورا دوست دارد. یک بچه در آینده تان است، با هم از دواج می کنید، تا آخر سال دیگر» حالا زن به سمت راست تان نگاه می کند و ادامه می دهد. دوباره به سمت چپتان نگاه می کند و .... با جن ها حرف می زند، همان دو تا جنی که دو طرف تو نشسته اند و به او اطلاعات می دهند تا بگوید.

اما نفر آخر، نازنین با اصرار دستم را می کشد، می گوید بیانشین، فال ورق راهله حرف ندارد، هر چی به من گفته راست بوده! مهمانشان هستم و با بی اعتنایی و ناباوری می نشنیم، یک کارت می کشم، اولی، دومی، سومی و... قرار است اتفاقات مهم ۳ ماه پیش رو را بگوید، به مسایل خصوصی اشاره می کند که بعضا درست است. تعجب می کنم و... دو ماه بعد، می خواهم ببینم این بار هم می تواند به همان دقت حرف بزند! کارت ها را می کشم... تا امروز یکی از آن ها هم درست درآمده....

## خرافه، همه مدل، همه رقم

در دایرة المعارف بریتانیکا به گونه های خرافه ذیل اشاره شده است: بت پرستی، فال گیری، عقاید باطل (جادو و جنبل). البته به موارد دیگری هم ذیل عنوان خرافه می پردازد مثل: طالع بینی، فال گرفتن با هوا، غیب گویی یا کف بینی، فال یا آیینه، فال با نمک، رمل و اسطرلاب، تفال یا آب، پرستش خورشید و ماه و ستارگان، حیوان پرستی، شیطان پرستی، غیب گویی، احضار اجنه، پیشگویی، طلسم عشق، جادو و جنبل.

برای خرافه دسته بندی های دیگری هم وجود دارد که کم و بیش ماهیت آن ها شبیه به موارد ذکر شده است.

با نگاهی به این فهرست ها می بینیم که هنوز بسیاری از آن ها رواج دارند و حسابی در باور برخی از مردم کشور جا باز کرده اند؛ معروف ترین این خرافه ها را با هم مرور می کنیم:

شکستن تخم مرغ برای باطل کردن چشم زخم (در برخی نقاط کشور وقتی عروس برای اولین بار به خانه اقوام می رود، جلوی پایش یک تخم مرغ به زمین می اندازند) و شکستن تخم مرغ بالای سر بیمار هم تقریبا در تمامی نقاط کشور رواج دارد، آویزان کردن مهره مار برای پیشگیری از چشم بد، کوتاه نکردن ناخن در زمان های خاص، یا باور به این که افتادن قند در چای نشانه آمدن مهمان است، اگر کف دستت دچار خارش شود، سوغاتی می رسد، کشش رو کشش بیفتد نشانه سفر است، ضربه زدن به

چوب زمان تعریف از کسی برای پیشگیری از چشم زخم و....
طی پژوهشی که چند سال پیش در تهران انجام شد، نتایج جالبی به دست آمد؛ ۴۳/۱ درصد افراد به شکستن تخم مرغ برای پیشگیری از چشم زخم عمل می کنند و... جالب تر این که ۷۹/۷ درصد مردم باور دارند که آویزان کردن مهره مار برای پیشگیری از چشم زخم واقعا سودمند است! آماری هم بخوانید از مراجعه مردم به افراد مدعی انجام کارهای خارق العاده مثل احضار ارواح: ۸/۸ درصد مردم به احضار کنندگان ارواح مراجعه و از این بین ۷۰ درصد آن را نتیجه بخش توصیف کرده اند. ۴/۸ درصد به احضار کنندگان اجنه مراجعه کرده اند که ۷۱/۷ درصدشان آن را مؤثر دانسته اند. بیشترین مراجعات مربوط به طالع بین هاست با ۱۰/۶ درصد که ۷۴/۴ درصد مراجعه کنندگان نتیجه آن را مؤثر ارزیابی کرده اند.

## خرافه کی به دنیا آمد؟



بد نیست اشاره ای هم کنیم به این که اصلا چرا خرافه به وجود آمد؟ گفته می شود انسان های نخستین و دوره های بعد که هنوز با علم و آزمایش و ... سر و کاری نداشتند، برای توجیه پدیده ها و یافتن علت ها با اندیشه هایی که هنوز دوران کودکی خود را می گذراند، به فراکنشی هایی دست زدند تا بر اساس آن بتوانند مسایل را اینچیرنذا تحلیل کنند؛ شاید علت باور به خدایان گوناگون نیز همین موضوع بود. صاعقه ها، اتفاقات طبیعی هولناک، گرفتگی خورشید و ماه... به نظر انسان های اولیه همه و همه ابزار هایی بود که در دست خدایان قرار داشت و آن ها می توانستند جهان هستی را مدیریت کنند، بلا نازل کنند یا نجات بخش باشند، همزمانی برخی کارها با بروز برخی حوادث و اتفاقات می توانست علت خوبی برای نسبت دادن برخی نتایج به برخی کارها باشد

که امروزه اگر چه علم هیچ مُهر تأییدی بر آن ها نمی زند ولی در باور افراد در جوامع مختلف حسابی ته نشین شده است. شاید بیان این جمله از «مالینفسکی»، انسان شناس لهستانی، خالی از لطف نباشد: «انسان زمانی به جادو متوسل می شود که نتواند شرایط زندگی و اتفاقات را از طریق دانش مهار کند.» پس خرافات در زمان جهل و نادانی انسان به دنیا آمد و نتوانی او را در مدیریت و کنترل پدیده هایی که رخ می داد، توجیه می کرد.